irannewspaper.ir

شنبه • ۲۸ شهریور ۱۴۰۵ • سال سی و دوم • شماره ۹۱۲۶
• اذان ظهر ۱۱/۵۸ • اذان مغرب ۱۸/۲۴ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۶ • اذان صبح فردا ۰۴/۲۶ • طلوع آفتاب فردا ۰۵/۵۱

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:
صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:
هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های ایران و مؤسسه جام‌جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

سخن روز

امام کاظم(ع):
هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن، روزه مستحبی است.

بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۶، ح ٤

ناصر تقوایی سبب شد به سینما علاقه‌مند شوم

نقل قول

علاقه من به سینما و تلویزیون دقیقاً از زمانی شروع شد که ناصر تقوایی کار می‌ساخت و شاید به دلیل یک نسبت فامیلی این شانس را داشتم که زودتر وارد این فضا شوم. بعد هم با جذب مستقیم‌تر در سریال «دایی جان ناپلئون» و در خدمت آقای تقوایی بودن، این علاقه دیگر تبدیل به مسیری در زندگی‌ام شد. آقای تقوایی به‌شدت آدم انرژیکی بود. یک لحظه نمی‌نشست؛ مدام در حال رفت‌وآمد و تصحیح کردن اشکالات در صحنه بود. به همین خاطر ما هم از او یاد گرفته بودیم که در دوران فیلمبرداری خیلی اکت و تحرک داشته باشیم. جزئیات در شکل‌گیری یک تصویر نقش مهمی دارد. می‌شود از اجزا به تعریف یک کل درست رسید و نباید جزئیات را حذف کرد، از آنها پرهیز کرد یا چشم پوشید. استوری‌برد رکن جدایی‌ناپذیر از فیلمسازی است. استوری‌برد یعنی تصویری کردن آنچه در ذهنتان می‌گذرد؛ از صحنه و سکانس گرفته تا اتفاقاتی که قرار است در آن رخ دهد.

بخشی از صحبت‌های سیروس مقدم در کارگاه آموزشی «صد راه» که در قالب جشنواره فیلم‌های ۱۰۰ ثانیه برگزار شده است.

«فرزاد فرزین» در اصفهان روی صحنه رفت

در روزهای پایانی تابستان ۱۴۰۵ هنوز بازار کنسرت‌ها در تهران داغ نشده و چراغ کنسرت‌های خواننده‌های پاپ هم آنچنان که باید روشن نشده است، اما در استان‌ها کنسرت‌ها همچنان پرشور روی صحنه‌اند.
بر اساس آمار اعلام شده، ۷ کنسرت در تهران و بیش از ۳۰ کنسرت در شهرستان‌ها روی صحنه می‌روند. فرزاد فرزین نیز پس از مدت‌ها در اصفهان روی صحنه رفته است. او جمعه ۲۷ شهریورماه در سالن سیتی سنتر اصفهان در دو سانس ۱۷ و ۲۰ روی صحنه رفت و به اجرای آثار خود پرداخت. /ایسنا

«مریل استریپ» در فیلم «نارنیا»

مجله امپایر جلد ماه نوامبر خود را به «نارنیا: برادرزاده جادوگر» فیلمی به کارگردانی گرتا گرویگ اختصاص داده و اعلام کرده اصلان، شیر بزرگی که سی.اس.لوئیس در «نارنیا» خلق کرده است و با شخصیتی عرفانی در مرکز کل این حماسه جای دارد، توسط مریل استریپ صداگذاری می‌شود.
البته قرار نیست جنسیت اصلان تغییر کند چون مریل استریپ صداپیشه اوست. اصلان هنوز یک شیر نر است و حالا مریل استریپ ۷۷ ساله قرار است صداپیشگی او را انجام دهد. /مهر

«زهرا داوودنژاد» از زیبایی زندگی گفت

زهرا داوودنژاد درباره فعالیت‌هایش در عرصه سینما گفت: «در حال حاضر مشغول بازی در سریال «شکیب عیار» هستم و چند کار سینمایی داشتم. من کلاً آدمی هستم که حتی اگر گله‌ای وجود داشته باشد دوست دارم گله‌مند نباشم، زیرا گله‌مند بودن را دوست ندارم. می‌توانم بگویم دوست دارم همیشه به این فکر کنم که زندگی با تمام شرایط در جریان است و می‌گذرد. نه‌اینکه مقاومت کنم و خودم را در ترس‌ها و گرفتاری‌ها و وحشت‌های دنیای امروز متوقف کنم.» /ایرنا

در مراسم گرامیداشت روز ملی سینمای ایران مطرح شد

روایت یک قرن ایران از قاب هنر تا چشم‌انداز فردا

گزارش

گروه فرهنگی

مراسم گرامیداشت روز ملی سینمای ایران با حضور جمعی از سینماگران، مدیران فرهنگی و هنرمندان در موزه سینما برگزار شد؛ مراسمی با شعار «سینمای ایران، روایتگر فرداست». در بخش‌های مختلف این مراسم با تجلیل از هنرمندان و درگذشتگان سینمای ایران، بر نقش سینما در ثبت تحولات اجتماعی و تاریخی کشور تأکید شد.
این مراسم با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و پخش سرود ملی جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. اجرای برنامه را منصور ضابطیان بر عهده داشت و در ادامه، گزیده‌ای از برنامه «حضور غیاب» با اجرای پرویز پرستویی و به یاد کودکان شهید میناب برای حاضران پخش شد.
کوروش سلیمانی، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، در این مراسم با اشاره به تأثیر سینمای دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ بر نسل خود گفت: «من یکی از میلیون‌ها جوانی هستم که تربیت و علاقه‌ام به سینما را مدیون سینماگرانی می‌دانم که در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰، زندگی من را ساختند.»
او با اشاره به حضور کیانوش عیاری در مراسم افزود: «آن سینما، دارای اندیشه، زیبایی و هنر بود و اگر دوباره پدیدار شود، کودکان ما خوشبخت‌تر خواهند بود.»
سلیمانی همچنین با قرائت متنی به زبان کردی، یاد کیومرث پوراحمد را گرامی داشت و با اشاره به کودکان جان‌باخته در جنگ تحمیلی اخیر گفت که هنوز نتوانسته است به چهره آنان نگاه کند. او ابراز امیدواری کرد شرایطی فراهم شود که همه ایرانیان در رفاه و آرامش زندگی کنند و سینمایی درخشان و بالنده شکل گیرد.

از یاد اکبر عبدی تا ناصر تقوایی

در بخش دیگری از مراسم، کلیپی از نقش‌آفرینی‌های زنده‌یاد اکبر عبدی پخش شد و مراسم یادبود این هنرمند با حضور ایرج طهماسب و حمید جبلی برگزار شد.
حمید جبلی، بازیگر و صداپیشه پیشکسوت، با اشاره به خاطرات خود از اکبر عبدی گفت که او را همچنان در کنار خود احساس می‌کند. در ادامه اعلام شد که با توجه به کسالت همسر اکبر عبدی، هدیه بیمه دی و لوح خانه سینما به وی اهدا خواهد شد.
بخش دیگری از برنامه نیز به یاد هنرمندان فقید موسیقی اختصاص داشت و گروه موسیقی قطعاتی را به یاد ایرج خواجه‌امیری و عارف اجرا کردند.
منصور ضابطیان، مجری مراسم، در سخنانی با اشاره به شرایط دشوار سال گذشته گفت: «مدت‌هاست که واژه «خوشی» را با احتیاط و تردید به کار می‌بریم.» او افزود که سینما قرار نیست به مردم وعده دهد فردا بهتر خواهد بود، اما می‌تواند به آنان کمک کند فردا را ببینند، درباره آن فکر کنند و برای آن برنامه داشته باشند.
در ادامه، کلیپی از فیلم‌های ماندگار تاریخ سینمای ایران پخش شد و سپس از ناصر تقوایی، فیلمساز برجسته سینمای ایران، یاد شد. ضابطیان گفت: «اگر قرار باشد از سینمای ایران چند قاب ماندگار انتخاب شود که همچنان در حافظه مردم باقی مانده‌اند، بخشی از این قاب‌ها متعلق به ناصر تقوایی خواهد بود.» حبیب رضایی نیز درباره آثار تقوایی سخن گفت و با استفاده از کلیدواژه‌هایی برگرفته از عناوین فیلم‌های او، به مرور آثار این فیلمساز پرداخت. پس از آن، کلیپی درباره آثار تقوایی با تحلیل سعید عقیقی به نمایش درآمد.

روایت جنوب؛ از میناب تا لامرد

در ادامه مراسم، سیروس کهوری‌نژاد، بازیگر اهل جنوب کشور، با قدردانی از خانه سینما برای برگزاری این مراسم گفت: «شهرهای جنوبی از جمله جاسک و میناب در مدت اخیر زیر بمباران قرار داشته‌اند و خط مقدم جنگ اخیر بوده‌اند.»
او با تأکید بر نقش سینماگران در آینده این هنر اظهار کرد: «سینماگران باید فردای این سینما را رقم بزنند.» کهوری‌نژاد همچنین سینمای ایران را سینمایی منتقد دانست که انتقادهای سازنده‌ای را درباره کشور مطرح می‌کند. او با گویش جنوب کشور به روایت پرداخت و یاد ناصر عبداللهی را گرامی داشت. پس از آن نیز گروه موسیقی قطعه‌ای برگرفته از فرهنگ موسیقایی جنوب کشور اجرا کرد.
در بخش دیگری از مراسم، یاد شهدای حادثه لامرد گرامی داشته شد. با حضور رائد فریدزاده، رئیس سازمان سینمایی، محمدمهدی عسگرپور، رئیس هیأت‌رئیسه خانه سینما، فاطمه محمدی، مدیرعامل موزه سینما و نماینده بیمه دی، از خانواده هلما سادات احمدی‌زاده، از جانباختگان این حادثه، دلجویی شد. همچنین بانک دی یک سفر زیارتی به مشهد به این خانواده اهدا کرد.
احمدی‌زاده، پدر هلما سادات، با اشاره به فاجعه لامرد گفت که این حادثه نادیده گرفته شده است. او از هنرمندان خواست با توجه به برخورداری از تریبون، درباره این حادثه نیز صحبت کنند تا خون جان‌باختگان آن فراموش نشود.

> مراسم گرامیداشت روز ملی سینمای ایران با حضور جمعی از سینماگران، مدیران فرهنگی و هنرمندان در موزه سینما امسال با شعار «سینمای ایران، روایتگر فرداست» برگزار شد

عسگرپور: زیست‌بوم سینما نیازمند حفاظت است

محمدمهدی عسگرپور، رئیس هیأت‌رئیسه خانه سینما نیز در این مراسم گفت: «در سال‌های گذشته جشن این روز همراه با اهدای جوایز به همکاران برگزار می‌شد و داوری جشن خانه سینما نیز رویکردی آکادمیک داشت.» او با اشاره به مشکلات ایجاد شده پس از دوران کرونا و همچنین شرایط پس از سال ۱۴۰۱ گفت که امکان برگزاری جشن خانه سینما فراهم نشده است و ابراز امیدواری کرد بتوان به شکلی دیگر، داوری آثار هفت سال گذشته را انجام داد. عسگرپور، سینما را سرمایه‌ای مهم برای کشور دانست و یادآوری کرد: «در طول سال‌های مختلف، همواره از تغییرات زیست‌بوم سینمای ایران سخن گفته شده است؛ با این حال، مداخلات زیادی در این زیست‌بوم صورت گرفته است.»
رئیس هیأت‌رئیسه خانه سینما با اشاره به سابقه بیش از صد ساله سینمای ایران اظهار کرد: «صنعت صوت و تصویر کشور در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه جایگاه متفاوتی دارد، اما آن‌طور که باید از آن محافظت نمی‌شود.» او افزود: «انگار فراموش کرده‌ایم که یک فیلم به صورت عادی چگونه باید تولید شود.» عسگرپور تأکید کرد: «روز سینما می‌تواند فرصتی برای تعریف یک میثاق در محدوده خانواده سینما و سپس میان این خانواده و وزارت فرهنگ و ارشاد باشد تا مشخص شود برای ساخت یک فیلم به چه شوراهایی نیاز است و چه مجموعه هایی در پیشبرد اهداف آن می‌توانند دخیل باشند.»

اسعدیان: سینما یکی از اسناد مهم این دوران خواهد بود

برش

همایون اسعدیان، مدیرعامل خانه سینما، در این مراسم با اشاره به شرایط یک سال گذشته گفت: «سال گذشته سال خوبی نبود. دو تجاوز بی‌رحمانه را پشت سر گذاشتیم و عزیزان بی‌گناه بسیاری را از دست دادیم که به سادگی فراموش نخواهند شد.»
اسعدیان با تأکید بر اهمیت تاریخی سینمای ایران اظهار کرد: «در تاریخ ۱۰۰ ساله کشور، یک سال اخیر برهه‌ای حساس محسوب می‌شد و با این حال، سینمای ایران همچنان در عرصه‌های مختلف زنده بود.»
مدیرعامل خانه سینما ادامه داد: «مورخان پنجاه سال آینده، اگر بخواهند تاریخ این دوران را بنویسند، به سینما مراجعه خواهند کرد؛ چراکه سینما یکی از اسناد مهم این دوران برای تاریخ‌نگاری خواهد بود.»
او با اشاره به شرایط دشوار فعالیت سینماگران در سال گذشته گفت که سینما همچنان به حیات خود ادامه داده است. اسعدیان همچنین به سخنان شهرام مکری درباره وضعیت سینمای تجاری و ضرورت توجه بیشتر به سینمای اجتماعی، سیاسی و دغدغه‌مند مردم اشاره کرد.
اسعدیان در پایان سخنان خود برای مازیار میری، سینماگر و از همراهان سال‌های گذشته جشن خانه سینما که اکنون در بستر بیماری است، آرزوی سلامتی کرد.

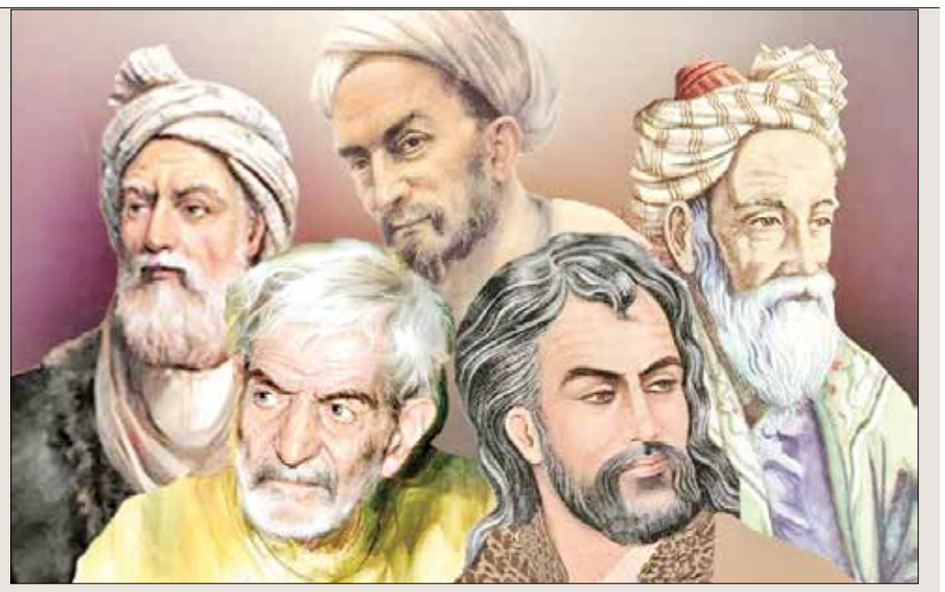

به مناسبت ۲۷ شهریور روز شعر و ادب فارسی

ایران؛ جهانی به روایت شعر

یادداشت

احمد مسجدجامعی
وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی

جمله‌ای مشهور را به مارکوپولو، جهانگرد مشهور ونیزی که از یزد و کرمان و جیرفت و هرمز و همچنین تبریز، جهان‌شهر آن روزگار، دیدن کرد، نسبت داده‌اند. او ایرانیان را مردمانی می‌داند که «به زبان شعر سخن می‌گویند و بر فرش‌های نفیس پا می‌نهند.» در انتساب این عبارت به او باید احتیاط کرد. اما فارغ از آنکه اولین گوینده‌اش چه کسی بوده است، تصویر نهفته در این جمله به‌راستی ایرانی است: شعر در زبان و فرش در زیر پا؛ زبان در آسمان و نقش بر زمین؛ کلمه و رنگ، هر دو نماد معنا و زیبایی.
شاید کمتر سرزمینی بتوان یافت که شعر در آن، چنین از کتاب و محفل‌های ادیبان فراتر رفته و با زندگی مردم درآمیخته باشد. ایرانی، برای عشق و عاشقی شعر می‌سراید، در سوگ به شعر پناه می‌برد، در شادی ابیاتی بر زبان می‌آورد، برای پند سراغ سعدی می‌رود، یلدا و تحویل سال حافظ می‌گشاید و در هنگامه حماسه از فردوسی مدد می‌گیرد. شعر در ایران تنها یک قالب ادبی نبوده است؛ گاه شیوه‌ای برای دیدن و معنا کردن جهان است.

هر رطبی کز سر این خوان بود
آن نه سخن، پاره‌ای از جان بود

این روزها فراوان از جهانی شدن قدرت ایران سخن گفته می‌شود و مراد از این سخن بیشتر قدرت سخت است. ایران قرن‌ها پیش از آنکه اصطلاح «قدرت نرم» ساخته شود، قدرت فرهنگی خود را در سراسر گیتی گسترانیده بود. زبان فارسی بیش از هزار سال از مرزهای سیاسی ایران فراتر رفت و در شبه‌قاره هند، افغانستان، چین، آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای صغیر، جهان عرب و حتی بالکان حضور یافت. زنده‌یاد حسن انوشه بخش بزرگی از عمر خود را صرف شناسایی همین گستره عظیم کرد. اگر آن کوشش‌ها امروز با امکانات کتابخانه‌ها و پایگاه‌های دیجیتال جهان ادامه یابد، بی‌تردید ابعاد تازه‌ای از حضور زبان فارسی آشکار خواهد شد. چه بسیار نسخه‌های خطی، کتیبه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، دیوان‌ها و شاعرانی که هنوز به‌درستی شناخته نشده‌اند. فارسی گاهی زبانِ دیوانیان بود، گاه زبان تاریخ، گاه زبان عرفان، گاه زبان علم و بیش از همه زبان فرهنگ. و نکته مهم همین جاست: این نفوذ، در بخش بزرگی از تاریخ، با زور و سرنیزه پدید نیامد. مردم این سرزمین‌ها با دل و جان فارسی را آموختند، با آن شعر گفتند، تاریخ نوشتند، بر سنگ‌ها نقر کردند و ادبیات آفریدند تا آنجا که زبان دوم و گاه زبان اول این سرزمین‌ها شد. به‌وضوح این تجربه را می‌توان حضوری دانست که بیش از آنکه بر قدرت تحمیل متکی باشد بر توان جاذبه استوار است. اما شاید روشن‌ترین نشانه جهانی بودن زبان فارسی، آن باشد که بسیاری از قله‌های این ادبیات اساساً در محدوده مرزهای رسمی امروز ایران نزیسته‌اند. رودکی در سمرقند و بخارا بالید، نظامی گنجوی در گنجه شاهکارهای خود را به فارسی آفرید، امیرخسرو دهلوی در هند، فارسی را به یکی از زبان‌های بزرگ شعر و فرهنگ شبه‌قاره بدل کرد، عبدالقادر بیدل دهلوی در هند چنان جهان پیچیده و ژرفی در شعر فارسی ساخت که هنوز در افغانستان، تاجیکستان و بخش‌هایی از آسیای مرکزی حلقه‌های بیدل‌خوانی برپاست، و محمد اقبال لاهوری با آنکه زبان مادری‌اش فارسی نبود و در سرزمینی بیرون از مرزهای رسمی ایران می‌زیست، بخش مهمی از اندیشه و شعر خود را به فارسی بیان کرد و خود را با سنت مولانا پیوند زد. جامی در هرات، امیرعلی شیر نوایی در محیط فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر و صدها شاعر دیگر نیز در همین فضای تمدنی تنفس می‌کردند.
این نام‌ها به ما یادآوری می‌کنند که فارسی تنها «زبان یک کشور» نیست، زبان یک حوزه تمدنی است. مردمانی با قومیت‌ها، سرزمین‌ها و زبان‌های مادری متفاوت، باز هم فارسی را به‌عنوان زبان مشترک یا زبان فرهنگ و ادب برمی‌گزیدند. از این منظر، تاریخ شعر فارسی را نمی‌توان تنها با نقشه سیاسی امروز ایران خواند.
برای فهم این قدرت، گاه یک داستان از ده‌ها صفحه آمار گویاتر است. به پاریس قرن هجدهم برویم. ولتر، یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های عصر روشنگری فرانسه، در سال ۱۷۴۷ داستان فلسفی مشهور خود «زادیگ»، ترجمه‌شده با نام «سرنوشت» را منتشر می‌کند. در این اثر، نام سعدی و فضای ایرانی و شرقی حضوری آشکار دارد. اینکه حدود پنج قرن پس از زندگی سعدی، یکی از مهم‌ترین نویسندگان اروپا برای آفرینش اثری فلسفی به نام و شخصیت فرهنگی شاعر شیرازی متوسل می‌شود، معنایی بسیار فراتر از یک اشاره ادبی دارد. سعدی بدون سفارتخانه و رایزنی فرهنگی به فرانسه رسیده بود؛ بدون رسانه، بدون دستگاه تبلیغاتی و بدون شبکه‌های ارتباطی امروز.»

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری هست

این همان مسیری است که مرحوم دکتر جواد حدیدی در کتاب ارزشمند «از سعدی تا آراگون» دنبال می‌کند: چند قرن رفت‌وآمد ادبی میان ایران و فرانسه؛ از آشنایی فرانسویان با گلستان و سعدی تا تأثیر ادبیات فارسی بر نویسندگان و شاعرانی چون لویی آراگون. نام کتاب خود گویای یک سفر است: «از سعدی تا آراگون»؛ از شیراز تا پاریس؛ از گلستان تا ادبیات معاصر اروپا:

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند
داستانی است که بر هر سر بازاری هست

این تنها سرگذشت سعدی نیست. حافظ، مولانا، فردوسی، خیام، نظامی، عطار و دیگران هر یک به گونه‌ای از مرزها گذشته‌اند. برخی از آنان چنان در فرهنگ جهانی حضور یافته‌اند که دیگر نمی‌توان حوزه تأثیرشان را در مرزهای یک کشور محدود کرد. این همان فتح بزرگ ایرانیان است که روی نقشه دیده نمی‌شود. سعدی سرزمینی را تصرف نکرد، اما با گلستانش در این سو و آن سوی گیتی سفر کرد و بسی یادگارها برجای نهاد. حافظ رایزن‌های فرهنگی در اختیار نداشت، اما شعرش الهام‌بخش شاعران جهان شد. مولانا سپاهی نیاراست، «آنکه بی‌شمشیر کشتن کار اوست»، اما پس از قرن‌ها همچنان در زبان‌های گوناگون خوانده می‌شود.
قدرت با تغییر روزگار کمرنگ می‌شود، اما آنچه از راه دلدادگی در حافظه انسان جای گیرد، برای همیشه باقی می‌ماند.
در میان شاعران ایرانی، سرگذشت جهانی‌شدن خیام خود حکایتی دیگر است. حکیم نیشابور قرن‌ها در ایران بیشتر به دانش، فلسفه، ریاضیات و نجوم شناخته می‌شد. اما در سده نوزدهم «ادوارد فیتزجرالد» شاعر و مترجم انگلیسی، با ترجمه‌ای آزاد از رباعیات منسوب به او، نام خیام را به شکلی کم‌سابقه وارد جهان انگلیسی‌زبان کرد و اندک‌اندک چنان اقبالی یافت که خیام به یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های ادبی ایران در غرب بدل شد؛ تا آنجا که محافل و انجمن‌هایی به نام او پدید آمد و رباعیاتش بارها ترجمه، تصویرگری و منتشر شد. چه شگفت که شاعری از نیشابور، پس از قرن‌ها، از مسیر لندن بار دیگر سفری جهانی آغاز کرد.
البته خیامی که فیتزجرالد به جهان انگلیسی‌زبان معرفی کرد، دقیقاً همان خیام تاریخی نبود و ترجمه او گاه بیش از آنکه ترجمه لفظ به لفظ باشد، بازآفرینی شاعرانه بود، اما همین ماجرا خود نکته‌ای مهم درباره دیپلماسی فرهنگی دربردارد: گاهی یک ترجمه توانا می‌تواند سرنوشت جهانی یک شاعر را دگرگون کند. شاید اگر برای بسیاری دیگر از شاعران بزرگ فارسی نیز مترجمانی هم‌سنگ و آشنا با ذوق مخاطب جهانی پیدا می‌شدند، امروز نام‌های بسیار بیشتری از شعر فارسی در حافظه ادبی جهان حضور داشت:

هنگام سپیده‌دم خروس سحری
دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
یعنی که نمودند در آیینه صبح
کز عمر، شبی گذشت و تو بی‌خبری

تجربه مجموعه تلویزیونی «شهریار» به کارگردانی کمال تبریزی بسیار آموزنده است. شهریار پیش از آن مجموعه نیز شاعری شناخته‌شده بود، اما سریال کاری دیگر کرد؛ به شعر، زندگی و چهره داد. مخاطب فقط «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» را نمی‌شنید، پیش از این‌ها، جوانی، عشق، انتظار و رنج شاعر را دیده بود. وقتی در پایان یکی از قسمت‌ها، صدای مرحوم بنان، در اوج، روی شعر شهریار می‌نشیند، سه هنر به یکدیگر می‌رسند: شعر، موسیقی و تصویر، و آن مصرع آشنا، معنایی تازه پیدا می‌کند.
این تجربه نکته مهمی در خود دارد: برای زنده نگه داشتن میراث ادبی، همیشه نباید از مخاطب خواست ابتدا کتاب بخواند. گاه باید داستانی ساخت که او را به کتاب برساند. اگر زندگی شهریار قابلیت آن را دارد که ده‌ها قسمت قصه شود، سعدی چه ظرفیت عظیمی دارد؛ شاعری که خود سفر کرده، دیده، شنیده و گلستانش سرشار از حکایت است. زندگی فردوسی، مولانا و شمس، عطار، نظامی، ناصرخسرو، صائب، رودکی و بسیاری دیگر نیز هر یک می‌تواند سرچشمه فیلم، سریال، مستند، انیمیشن یا اثری نمایشی باشد.
شاید یکی از کاستی‌های ما این باشد که میراث ادبی را بیش از اندازه در کتابخانه نگاه داشته و کمتر آن را به روایت تبدیل کرده‌ایم.
و باز، فرش...
حال می‌توان دوباره به تصویر سطرهای اول بازگشت. فرش ایرانی از هزاران گره ساخته می‌شود. هیچ گرهی به تنهایی تمام نقش نیست، اما در کنار یکدیگر جهانی از رنگ و زیبایی می‌آفرینند. شعر فارسی نیز چنین است. هزاران شاعر شناخته و ناشناخته، هر یک گرهی در این فرش بزرگ‌اند. جهان شاید تاکنون تنها بخشی از این نقش را دیده باشد. وظیفه ما آن است که تمام فرش را نشان دهیم. اگر فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا، خیام و نظامی را کنار بگذاریم، جهان چند شاعر بزرگ ایرانی دیگر را می‌شناسد؟ خاقانی، سنایی، صائب، بیدل، جامی، انوری، وحشی بافقی، کلیم کاشانی و ده‌ها و صدها شاعر دیگر چه جایگاهی در حافظه فرهنگی امروز جهان دارند؟ و این جدای از شاعران بزرگ عصر ماست. داستان جهانی‌شدن شعر فارسی پایان نیافته است. این مسئولیت امروز ماست.
این یادداشت را با کلامی از هوشنگ ابتهاج، غزلسرای بزرگ معاصر و دوست گرمابه و گلستان شهریار به پایان می‌برم:

نقش ما گو ننگارند به دیباچه عقل
هرکجا نامه عشق است نشان من و توست
سایه زاتشکده ماست فروغ مه و مهر
وه از این آتش روشن که به جان من و توست
روز شهریار، روز شعر و ادب فارسی مبارک باد.

> شاید کمتر سرزمینی بتوان یافت که شعر در آن، چنین از کتاب و محفل‌های ادیبان فراتر رفته و با زندگی مردم درآمیخته باشد. شعر در ایران تنها یک قالب ادبی نبوده است؛ گاه شیوه‌ای برای دیدن و معنا کردن جهان است